

آگاهی سیاسی دانشجویان دانشگاه یاسوج در خصوص موضوعات روابط بین‌الملل و عوامل مؤثر بر آن

علی باقری دولت آبادی*

چکیده:

پژوهش حاضر به بررسی آگاهی سیاسی دانشجویان دانشگاه یاسوج در خصوص موضوعات روابط بین‌الملل و عوامل مؤثر بر آن در سال ۱۳۹۴ پرداخته است. برای این منظور از نظریه‌های جامعه‌پذیری سیاسی، چرخه زندگی و اثربخشی سیاسی استفاده شده است. با توجه به ماهیت موضوع پژوهش از روش پیمایشی بهره گرفته شد و با فرمول کوکران حجم نمونه ۳۴۰ نفری از دانشجوی مقطع کارشناسی تعیین و پرسش‌نامه‌ای مشتمل بر ۲۴ سوال باز و بسته برای پاسخ‌گویی در اختیار آنها قرار گرفت. نتایج تحقیق نشان داد که بین جنسیت و سن (به‌عنوان ویژگی‌های فردی) و رشته تحصیلی و تعداد واحد گذرانده (به‌عنوان ویژگی‌های آموزشی) با آگاهی سیاسی دانشجویان ارتباط مثبت و معنادار وجود دارد. بدین صورت که آگاهی سیاسی دانشجویان پسر بیش از دانشجویان دختر بود و با افزایش سن میزان آگاهی سیاسی افزایش پیدا نمود. همچنین دانشجویان دانشکده فنی و مهندسی بیشترین میزان آگاهی سیاسی و

** - استادیار روابط بین‌الملل گروه علوم سیاسی دانشگاه یاسوج، (نویسنده مسئول) (abagheri@yu.ac.ir).

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۰۹/۲۹ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۱۲/۲۰
فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل، دوره نخست، شماره نوزدهم، صص ۲۱۱ - ۱۷۷.

دانشجویان رشته کشاورزی کمترین آگاهی سیاسی را داشتند. یافته‌های پژوهش نشان داد که بین ویژگی‌های خانواده دانشجوی(درآمد، تحصیلات والدین، شغل والدین و شرایط سکونت) با آگاهی سیاسی دانشجویان ارتباط معناداری وجود ندارد. همچنین میزان آگاهی سیاسی دانشجویان در سطح متوسط ارزیابی شد.

واژه‌های کلیدی: رویدادهای بین‌المللی، سازمان‌های بین‌المللی، مفاهیم سیاسی، مشارکت سیاسی، دانشگاه یاسوج

مقدمه

در حال حاضر قریب نیمی از جمعیت کشور را جوانان تشکیل می‌دهند. از این تعداد هم‌اکنون ۴ میلیون در موسسات آموزش عالی کشور مشغول به تحصیل هستند (آمار دانشجویان کشور، ۱۳۹۳). افزایش جمعیت جوانان و حضور آنان در دانشگاه و مراکز آموزش عالی به‌طور طبیعی ضرورت توجه به این قشر از جامعه و آگاهی از دیدگاه‌های آنها را دوچندان ساخته است. به‌ویژه اینکه در نظر داشته باشیم طبق مطالعه تجربی سازمان ملی جوانان ۱۷/۳ درصد جوانان احساس بیگانگی سیاسی، ۱۵ درصد احساس بی‌معنایی سیاسی، ۲۲ درصد احساس بی‌قدرتی سیاسی، ۳۹ درصد احساس آنومی سیاسی - اجتماعی در حد خیلی بالایی دارند (سازمان ملی جوانان، ۱۳۸۴: ۶ به نقل از سردارنیا، ۱۳۹۰: ۱۸۷). این آمار خطرناک و هشداردهنده درحالی ارائه می‌شود که مساله مشارکت جوانان در دو دهه اخیر در بسیاری از دموکراسی‌های اروپای غربی به‌ویژه در استرالیا، انگلستان و ایالات متحده مهم تلقی شده و بیشتر افراد از مشارکت فعالانه جوانان به‌عنوان بخشی از گفتمان شهروندی مدرن پشتیبانی می‌کنند (سردارنیا، ۱۳۹۰: ۱۸۲). بی‌شک دانشجویان از اقشار اجتماعی هستند که به اقتضای عوامل مختلفی همچون جوان‌بودن، تحرک، استقلال‌خواهی، نوجویی و آرمانگرایی در فعالیت سیاسی، انگیزه بالایی برای مشارکت سیاسی دارند. دانشجویان در صورت وجود مجاری مناسب برای بیان دیدگاه‌ها و خواسته‌های سیاسی خود، اصولاً نقش محوری در سلامت و ثبات سیاسی جامعه ایفا می‌کنند و در مواردی که به هر دلیلی احساس تعلق خود به نظام سیاسی حاکم و روندهای سیاسی جاری را از دست بدهند و احساس بیگانگی کنند، می‌توانند به عامل بی‌ثباتی در جامعه تبدیل شوند (امام‌جمعه‌زاده، ۱۳۸۹: ۱۱). لذا شناخت میزان آگاهی سیاسی آنها در خصوص موضوعات روابط بین‌الملل می‌تواند کمک موثری به اصلاح

سرفصل‌های درسی دروس عمومی، سنجش میزان اطلاعات دانشجویان ایرانی به نسبت سایر هم‌تایان آنها در منطقه و خارج از آن، اجرای برنامه‌های سیاسی و برنامه‌ریزی در سطوح کلان برای دانشجویان و افزایش ثبات سیاسی نظام نماید. بر این اساس هدف این مقاله در درجه اول سنجش آگاهی سیاسی دانشجویان دانشگاه یاسوج به‌عنوان نمونه‌ای از دانشجویان کل کشور و در درجه دوم شناسایی عوامل مؤثر بر میزان آگاهی است. بدین ترتیب سوالی که مطرح می‌شود این است که میزان آگاهی سیاسی دانشجویان دانشگاه یاسوج به‌عنوان نمونه‌ای از بین دانشجویان کشور نسبت به موضوعات بین‌المللی و به‌طور خاص روابط بین‌الملل چقدر است؟ و چه عواملی بر آگاهی سیاسی دانشجویان تأثیرگذار است؟ در پاسخ به سوال دوم سه دسته متغیر قابل شناسایی است: متغیرهای فردی (جنسیت و سن)، خانوادگی (درآمد، تحصیلات والدین، شغل والدین و محل سکونت) و آموزشی (تعداد واحدهای گذرانده، معدل کل و رشته تحصیلی). بر این اساس سه فرضیه را مطرح می‌کنیم که عبارتند از: ۱. بین ویژگی‌های فردی دانشجو شامل جنسیت، سن و میزان آگاهی سیاسی وی رابطه وجود دارد. ۲. بین ویژگی‌های خانواده دانشجو (درآمد، تحصیلات والدین، شغل والدین، محل سکونت) و میزان آگاهی سیاسی وی رابطه وجود دارد. ۳. بین ویژگی‌های آموزشی دانشجو (تعداد واحد گذرانده، معدل کل، رشته تحصیلی) و میزان آگاهی سیاسی وی رابطه وجود دارد. در خصوص پیشینه تحقیق لازم به ذکر است در بین مقالات منتشر شده تنها شاکری (۱۳۸۴)، فلاح (۱۳۷۶) و مسعودنیا (۱۳۸۸) به سنجش آگاهی سیاسی دانشجویان اقدام کرده‌اند. هیچ یک از این سه اثر منتشر شده آگاهی سیاسی دانشجویان در خصوص موضوعات روابط بین‌الملل را بررسی نکرده و تنها به سنجش آگاهی سیاسی نسبت به موضوعات سیاسی داخلی پرداخته‌اند.

روش به کار رفته در پژوهش، روش پیمایشی است. این روش برحسب شاخص‌های مختلف، متفاوت است. روش پیمایشی حاضر، از بعد هدف، توصیفی - تحلیلی، از بعد زمان، به صورت مقطعی، از بعد واحد تحلیل، متمرکز بر افراد، از بعد جامعه مورد بررسی، بزرگ مقیاس است. جامعه آماری را دانشجویان مقطع کارشناسی دانشگاه یاسوج، شامل ۵۰۰۰ نفر از دانشجویان در مقطع کارشناسی (نوبت روزانه و شبانه) تشکیل می‌دهند که با استفاده از فرمول نمونه‌گیری کوکران حجم نمونه تعیین و به صورت طبقه‌ای ساده گزینش، انتخاب و مطالعه دانشجویان آغاز می‌شود. جمع‌آوری اطلاعات مربوط به متغیرهای

مستقل مورد مطالعه در جامعه آماری مورد پژوهش با استفاده از پرسش‌نامه تکمیل شده توسط دانشجویان انجام شد. تأیید روایی^۱ ظاهری پرسش‌نامه توسط اساتید رشته علوم سیاسی و علوم اجتماعی صورت گرفت و برای سنجش پایایی آن یک مطالعه پیش‌آهنگ^۲ انجام شد. به منظور تعیین انحراف معیار جامعه مورد مطالعه و همچنین تعیین دقت احتمالی مطلوب، تعداد ۳۰ دانشجو خارج از جامعه آماری مورد تحقیق، به طور تصادفی انتخاب و پیش‌آزمون انجام شد. برای تجزیه و تحلیل داده‌ها از بسته نرم‌افزاری اس. پی. اس. اس^۴ استفاده گردید و از آزمون‌های فراوانی، همبستگی و رگرسیون چندمتغیره بهره گرفته شد. شیوه نمونه‌گیری از دانشجویان دانشگاه یاسوج، روش نمونه‌گیری تصادفی چندمرحله‌ای بود.

۲. ابزار تحقیق

برای سنجش آگاهی سیاسی دانشجویان دانشگاه یاسوج ۲۴ گویه براساس شاخص‌های ذیل تعریف شد. برای استخراج این گویه‌ها از ترکیب مدل‌های نظری در زمینه ابعاد آگاهی سیاسی استفاده شد: (Bennet, 1989: 422, Easton, 1965: 435, Delli-Carpini, 1996).

۲-۱. آشنایی با چهره‌های سیاسی

این مقیاس شامل ۶ سوال درباره شخصیت‌های سیاسی برجسته در عرصه بین‌المللی که دارای سمت‌های اجرایی بالا بودند و یا در سازمان‌های بین‌المللی همچون سازمان ملل فعالیت برجسته‌ای داشتند بود. این سوال‌ها به صورت چهار گزینه‌ای طرح شدند و فقط یک گزینه، پاسخ درست را در بر می‌گرفت.

۲-۲. آشنایی با نهادها و سازمان‌های بین‌المللی

این مقیاس شامل ۷ سوال درباره نهادها و سازمان‌های بین‌المللی و عملکرد و وظایف

1. Face validity
2. Reliability
3. Pilot study
4. SPSS Win

آنها بود. نهادهایی که مسئول اموری همچون حفظ صلح و امنیت بین‌المللی، بهداشت جهانی، حقوق بشر، فقر و... هستند. این سوال‌ها به صورت چهار گزینه‌ای طرح شدند و فقط یک گزینه، پاسخ درست را دربرمی‌گرفت.

۲-۳. آشنایی با رویدادهای مهم بین‌المللی

این مقیاس شامل ۶ سوال درباره مهم‌ترین رویدادهای مهم بین‌المللی از قبیل بحران‌های مالی، جنگ جهانی، فروپاشی دیوار برلین، ۱۱ سپتامبر، و ... بود. این سوال‌ها به صورت چهارگزینه‌ای طرح شدند و فقط یک گزینه، پاسخ درست را دربر می‌گرفت.

۲-۴. آشنایی با مفاهیم سیاسی

این مقیاس شامل ۵ سوال درباره شناخت دانشجویان از واژگان تخصصی مربوط به حوزه روابط بین‌الملل نظیر جهانی‌شدن، نظام بین‌الملل، سیاست بین‌الملل، دیپلماسی، واگرایی بود. این سوال‌ها به صورت چهارگزینه‌ای طرح شدند و فقط یک گزینه، پاسخ درست را دربر می‌گرفت.

با توجه به حجم سوالات و اشتغال دانشجویان به تحصیل و ضرورت حضور در کلاس‌های درس از تکنیک مصاحبه حضوری پرهیز شد. از پرسش‌گران خواسته شد با کمال ادب و احترام، پاسخ‌گویان را در فرایند تحقیق قرار دهند و اعتماد آنها را جلب نمایند. در جمع‌آوری اطلاعات از پاسخ‌گو خواسته شد پرسش‌نامه را مطالعه کرده و با آگاهی کامل، و در فراغت مناسب، به سوالات جواب بدهد. براین اساس نیم ساعت به دانشجویان جهت تکمیل اطلاعات پرسش‌نامه زمان داده شد و تلاش گردید با هدایایی که به رسم یادبود برای پاسخ‌گویان در نظر گرفته شده بود، انگیزه آنها در پاسخ‌گویی افزایش یابد.

۳. مبانی نظری

جامعه مدنی فضایی است که در آن فضیلت مدنی، شهروندی و مشارکت از مولفه‌های اساسی آن به شمار می‌روند (Turner, 2000: 43). این مفاهیم معرف نوعی رابطه سیاسی، اجتماعی و حقوقی میان افراد جامعه و قدرت سیاسی است که تحقق آن در

جهان معاصر مهمترین ملاک مشروعیت حکومت‌های صحیح بوده است. (شیبانی، ۱۳۸۴: ۱۲۵) امروزه دموکراسی در بیشتر جوامع نهادینه شده است. نهادینه شدن زمانی رخ می‌دهد که نمونه‌سازی متقابلی از اعمال عادت‌شده به‌وسیله کنش‌گران وجود داشته باشد (قلی‌پور، ۱۳۸۴: ۹۶). یکی از مهمترین راه‌های توانمندسازی شهروندان بالا بردن آگاهی سیاسی در میان آنان است. تاب نک آگاهی سیاسی یک جمعیت را شالوده دموکراسی می‌داند. (Taubeneck, 2009: 1)

از زمانی که افلاطون و ارسطو برای نخستین بار در زمینه آگاهی سیاسی مردم بحث کرده‌اند این امر روشن شده است که حکومت‌های مردمی به شهروندانی مشارکت‌جو نیاز دارند. شهروندانی که آگاهی، شایستگی و ویژگی‌های‌شان مناسب نظام‌های غیرمردمی نیست. امروزه این فرض پذیرفته شده است که برای آنکه شهروندان به نحو مطلوب‌تر بتوانند ترجیحات خود را ابراز و نمایندگان‌شان را انتخاب نمایند، باید از حداقل آگاهی در زمینه نظامی و سیاسی برخوردار باشند (مسعودنیا، ۱۳۸۶: ۶۱). در راستای اهمیت آگاهی سیاسی در حکومت‌های مردمی و اینکه افراد برای آن‌که شهروندانی شایسته باشند باید به اندازه کافی از سیاست آگاهی داشته باشند؛ دلی کارپینی و کیترا^۱ استدلال می‌کنند که احتمال مشارکت شهروندان مطلع، در سیاست بیشتر است. آنان بهتر می‌توانند منافع شخصی خود را تشخیص دهند، بهتر می‌توانند نفع فردی خود را با افکار و ایده‌های خاص درباره دنیای سیاست ارتباط دهند، به احتمال زیاد دارای افکاری هستند که از انسجام کافی برخوردارند و در طول زمان ثابت می‌مانند و به احتمال زیاد افکارشان را به گونه‌ای عقلانی و معنادار به مشارکت سیاسی خود ارتباط می‌دهند. از نظر آنها هر چه شهروندان بیشتر مطلع باشند به احتمال زیاد سایر لوازم و شرایط شهروندی مطلوب، نظیر مدارای سیاسی را از خود نشان می‌دهند (به نقل از مسعود نیا، ۱۳۸۶: ۶۲).

بدون شک آگاهی سیاسی برای تصمیم‌گیران کشور و بررسی سلامت کلی جامعه مفید است. مسولان زمانی می‌توانند در عرصه بین‌المللی منافع ملی را به خوبی پیگیری کنند و یا از دشواری‌های آن برای مردم سخن بگویند که شناخت کافی از نظام بین‌الملل، قواعد آن و نوع بازی که در بین کشورها شکل می‌گیرد اطلاع داشته باشند. برای آنکه تاثیرگذاری آگاهی سیاسی در جامعه عمیق‌تر فهم شود بررسی دیدگاه‌های سیاسی ذیل مفید خواهد بود.

۱-۳. گابریل آلموند و سیدنی وربا^۱

آلموند و وربا به بررسی چارچوب اجتماعی شدن سیاسی می‌پردازند. منظور از اجتماعی شدن سیاسی فرایندی است که بوسیله آن افراد در جامعه معین با نظام سیاسی و تعامل آن با سایر واحدهای بین‌المللی آشنا می‌شوند و تا اندازه زیاد ادراک‌شان از سیاست و واکنش‌هایشان نسبت به پدیده‌های سیاسی تعیین می‌شود. آلموند و وربا از سه نوع فرهنگ سیاسی در جوامع سخن می‌گویند: فرهنگ سیاسی کوتاه‌بینانه، فرهنگ سیاسی ذهنی و فرهنگ سیاسی مشارکتی. به عقیده آنها ویژگی فرهنگ کوتاه‌بینانه شناخت اندک از حکومت است و غالباً در میان اقشار و طبقات پایین جامعه به لحاظ سطح تحصیلات، شغل و درآمد و آگاهی سیاسی دیده می‌شود. از ویژگی‌های این نوع فرهنگ انتظارات ناچیز از حکومت و پایین بودن میزان مشارکت سیاسی است. اما در فرهنگ سیاسی مشارکتی هر سه ویژگی (شناخت از حکومت، انتظار از حکومت، و میزان مشارکت سیاسی) برجسته است. در این نوع فرهنگ که اغلب در میان اقشار و طبقات میانی و بالای جامعه یافت می‌شود، افراد به دلیل سطح بالای تحصیلات، درآمد و شغل از آگاهی سیاسی بالایی برخوردارند. و همواره خود را در معرض اطلاعات و کسب آگاهی‌های گوناگون قرار می‌دهند. در نتیجه شناخت آنان از نظام سیاسی افزایش یافته و انتظارات آنها از داوطلبان تصدی کرسی‌های تصمیم‌گیری بالاتر می‌رود (Almond and Verba, 1975: 211).

همچنین آلموند و وربا در نظریه اجتماعی شدن سیاسی که بر نقش سه نهاد اجتماعی‌کننده خانواده، مدرسه و شغل تکیه دارد تاکید می‌کنند هرچقدر نهادهای اجتماعی‌کننده فوق‌الذکر الگوی مشارکت قوی‌تری را نهادینه کرده باشند و فرد در درون این سه نهاد اجتماعی‌کننده مشارکت بیشتری داشته باشند در مراحل بعدی زندگی مشارکت سیاسی بیشتری خواهد داشت و جامعه مربوط از نظر فرهنگ سیاسی به فرهنگ مشارکتی نزدیک‌تر خواهد بود (عرفانی، ۱۳۸۳: ۸۶ به نقل از فاضلی و خوش‌فر، ۱۳۹۰: ۴). در این نظریه بر نقش الگوی اقتدار در بیرون از نظام سیاسی یا به عبارتی بر یادگیری سیاسی از الگوهای حاکم بر نهادهای اجتماعی - یا تجربه‌های سازنده برآمده از موقعیت‌های نهادی - و نخبگان سیاسی و تاثیر نهادها و نخبگان بر فرهنگ سیاسی مردم

1. Gabriel Almond and Sidney Verba

بسیار تاکید می‌شود. بر طبق دیدگاه‌های آلموند افراد هم از طریق جامعه‌پذیری مستقیم (انتقال ارزش‌ها و اطلاعات به صراحت) و هم به شیوه غیرمستقیم (تجربیات حاصل از ارتباط با محیط) امکان کسب آگاهی سیاسی را خواهند داشت و دیدگاه‌های آنان شکل خواهد گرفت (آلموند و بینگهام، ۱۳۷۷: ۵۱).

۲-۳. باتلر و استوکس^۱

باتلر و استوکس با تاکید بر تئوری چرخه زندگی^۲ معتقدند که علاقه به فعالیت‌های سیاسی با توجه به سن و مسئولیت افزایش پیدا می‌کند (Butler & Stokes, 1969). این دیدگاه با پژوهش‌های جوائل و پارک نیز تایید شده است (Park, 1999). در این راستا استدلال می‌شود که جوانان امروز همانند نسل‌های پیشین خود علاقه به سیاست را با افزایش سن کسب خواهند کرد. زیرا از آن پس، سیاست بیشتر به زندگی‌شان ارتباط پیدا خواهد کرد. ریچاردسون (۱۹۹۰)، وایت^۳ و ریتچی نیز معتقدند با شروع مسئولیت مالی و خانوادگی عنصر دیگری شکل خواهد گرفت که علاقه به سیاست را در جوانان بیشتر نیز می‌سازد. (Richardson, 1990; White, 2000) از دید این محققان سطوح پایین علاقه جوانان به سیاست، بیش از آنکه به تغییرات نسلی مرتبط باشد، به تغییرات در محیط اجتماعی - اقتصادی که جوانان در آن زندگی می‌کنند مربوط است. از نظر آنان تاخیر در ورود به محل کار، وابستگی به حمایت والدین را طولانی می‌کند و این امر سبب تاخیر در شروع مسئولیت‌های مالی و خانوادگی می‌شود و در نتیجه سنی را که افراد به سیاست علاقه‌مند می‌شوند به تاخیر می‌اندازد (kimberlee, 1998). برخی پژوهش‌های انجام شده در ایران نیز نشان داده است که جوانان و نوجوانان از آگاهی و فهم اندکی در زمینه سیاست برخوردارند (مسعودنیا، ۱۳۸۶: ۶۲)

هیرش از این پدیده تحت عنوان «بیسوادی فرهنگی» یاد می‌کند. از نظر او سواد فرهنگی شبکه‌ای از اطلاعات است که همه خوانندگان شایسته دارا هستند. افزون بر این، سواد فرهنگی متشکل از اطلاعات زمینه‌ای است که در ذهن افراد ذخیره شده و

1. Butler & Stokes
2. Life_Cycle Theory
3. White

به آنها کمک می‌کند تا روزنامه را در دست گیرند و آن را در سطحی جامع و مناسب بخوانند، نکات اصلی و برجسته آن را پیدا کنند و دلالت‌هایش را بفهمند (Hirsch, 1987). به تبعیت از هیرش برخی از محققان فقدان فهم سیاسی در میان افراد یک سیستم سیاسی را به‌عنوان جنبه‌های خاصی از بیسوادی فرهنگی تلقی کرده‌اند (Schuur, 2000).

۳-۳. رابرت دال و نظریه اثربخشی سیاسی

اثربخشی سیاسی^۱ نگرشی است که در اثر آن فرد احساس می‌کند با مشارکت سیاسی خود بر فرایندهای سیاسی اثر گذاشته و بر آنها نظارت می‌کند. به عقیده رابرت دال افراد وقتی تصور کنند آنچه انجام می‌دهند اثر قابل توجهی بر نتایج سیاسی نخواهد گذاشت (مسئولان توجهی به افرادی مانند آنها ندارند و نمی‌توانند در فرایند سیاسی اثر بگذارند) کمتر در امور سیاسی درگیر می‌شوند. بطوری که می‌توان گفت هرچه احساس اثر بخشی سیاسی فرد کمتر باشد مشارکت سیاسی او کمتر خواهد بود. مثلاً فرد ممکن است خیلی برای حضور یا عدم حضور خود در راهپیمایی و اعلام حمایت از برنامه هسته‌ای کشور نتیجه‌ای احساس نکند. وی این احساس را «اعتماد به نفس سیاسی»^۲ نیز می‌نامد. بنظر دال داشتن دانش و مهارت کافی برای مشارکت در موضوع مربوط و فقدان موانع مهم برای پرداختن به فعالیت سیاسی نیز در افزایش مشارکت سیاسی اهمیت دارد. احتمال خیلی کمی دارد که شهروندی که فکر می‌کند افرادی مانند او در امور حکومتی حرفی برای گفتن ندارند رای دادن را تنها راه تاثیرگذاری بدانند. برای وی امور سیاسی و حکومتی به قدری پیچیده هستند که او نمی‌تواند از آنها سردر بیاورد یا مسئولان عمومی به نظرات وی توجهی نمی‌کنند. در نتیجه این افراد در مقایسه با کسانی که اینگونه فکر نمی‌کنند و در امور سیاسی مشارکت می‌کنند فاقد اطمینان هستند (Dahl, 1974: 287-286) به نقل از پناهی، ۱۳۸۶: ۲۷).

رابرت دال در کتاب «تحلیل سیاسی مدرن» به این سوال می‌پردازد که فرق یک انسان سیاسی و یک انسان غیرسیاسی یا بی تفاوت به لحاظ سیاسی چیست؟ و پس از

1. Political Efficacy
2. Political Self- Confidence

تقسیم‌بندی افراد بر اساس سطوح مشارکت سیاسی درباره چگونگی و عوامل مشارکت سیاسی یا عدم مشارکت سیاسی قضایای را ترتیب داده است. (Dahl, 1991: 96). احتمال مشارکت سیاسی افراد وقتی افزایش می‌یابد که:

فرد ارزش زیادی برای پاداش حاصل از مشارکت قائل باشد.

فرد تصور کند که مشارکت سیاسی بیشتر از سایر فعالیت‌ها نتیجه بخش است.

فرد اطمینان داشته باشد که می‌تواند در تصمیمات سیاسی تاثیرگذار باشد.

فرد اعتقاد داشته باشد که اگر مشارکت نکند وضعیت چندان رضایت‌بخش نخواهد بود.

فرد تصور کند که دانش و مهارت کافی برای مشارکت در موضوع مربوط را دارد.

فرد موانع مهمی در پرداختن به فعالیت سیاسی مورد نظر در پیش روی خود نبیند (Dahl, 1991: 102)، به نقل از فاضلی و خوش‌فر، (۱۳۹۰: ۳).

جامعه‌ای که فرد احساس کند در عرصه سیاسی و تصمیم‌گیری‌های مسولان آن در بعد بین‌المللی هیچ تاثیری ندارد و یا اینکه امکان مشارکت و اظهارنظر برای او وجود ندارد خود به خود شهروندان را به سمت انفعال سیاسی خواهد کشاند. به نحوی که هیچ انگیزه‌ای برای بالابردن آگاهی و دانش سیاسی افراد جامعه نخواهد داشت. هرگونه آگاهی بیشتر رنجش خاطر بیشتر برای فرد و عدم تحمل جامعه‌ای که در آن قرار دارد را به همراه خواهد آورد.

یکی از مباحثی که رابرت دال را از هم‌ردیفان خود در جامعه‌پذیری سیاسی جدا می‌سازد توجه وی به نقش «فعالان سیاسی» است. او در توصیف مبانی رفتار سیاسی ملت‌ها به عقاید سیاسی و به‌ویژه عقاید فعالان سیاسی جامعه اعتقاد دارد. به‌نظر وی فعالان سیاسی بیشترین تاثیر را در نظام سیاسی دارند و عمل سیاسی مردم را تعیین می‌کنند (فیرحی، ۱۳۷۷: ۵۹-۵۸). لذا در بررسی آگاهی سیاسی شهروندان توجه به این قشر از جامعه می‌تواند بسیار موثر و تاثیرگذار باشد. اظهارنظرهای مسئولان وزارت خارجه، روسای جمهور پیشین و افرادی که به‌عنوان کارشناسان روابط بین‌الملل در نزد مردم شناخته شده‌اند می‌تواند سطح اعتماد بیشتری در مردم ایجاد کند و آنها را نسبت به موضوعات بین‌المللی و منطقه‌ای حساس سازد.

۴-۳. آلون و اسکات

آلون و اسکات تایید می‌کنند که بر اساس تئوری‌های نسلی بسیاری از نگرش‌ها در آغاز زندگی شکل گرفته و در طول زمان نسبتاً ثابت باقی می‌مانند (Alwin & Scott, 1996). به عبارت دیگر افراد تحت تاثیر محیط خانواده، گروه همسالان، محیط مدرسه، پایگاه طبقاتی و... ممکن است دیدگاه سیاسی خاصی پیدا کنند و آن را برای همیشه حفظ نمایند. مثلاً فرد ممکن است در محیط خانواده فرا گیرد که سازمان ملل سازمانی در اختیار زورمندان است و زور و قدرت قاعده پیش‌برنده تحولات بین‌المللی است. قطعاً تثبیت چنین شناختی در ذهن فرد موجب می‌گردد تا همیشه هرگونه مواجهه با نظام بین‌الملل از سوی کشور خود آن هم زمانی که قدرت کافی ندارد را برنتابد.

نظریه‌پردازان فوق‌الذکر هر یک به نحوی چگونگی تاثیرگذاری آگاهی سیاسی در جامعه را توضیح دادند. اما یک نکته همچنان مبهم باقی می‌ماند و آن اینکه چه عواملی به‌طور مشخص بر آگاهی سیاسی تاثیرگذار هستند. در ادامه این عوامل مورد بررسی بیشتر قرار می‌گیرد.

۴. تعریف آگاهی سیاسی^۱

مفهوم آگاهی سیاسی حدی از ابهام را با خود به همراه دارد. اساساً آگاهی سیاسی به لحاظ لغوی صرف اشاره دارد به سطح آگاهی یک فرد راجع به سیاست‌هایی که آنها را متاثر می‌سازد. با این حال در نهایت آگاهی سیاسی می‌تواند در لغت به این معنا به کار گرفته شود که آیا فردی بیشترین اطلاعات سطحی از همه رخدادهای جاری سیاست را در اختیار دارد یا خیر؟ در حالی که در سوی دیگر آگاهی سیاسی ممکن است به‌عنوان اندازه‌گیری عمق بی‌اطلاعی سیاسی فرد به‌جای وسعت اطلاعات وی مورد اشاره قرار گیرد (The Current State of Political Awareness in the U.S, 2011:1).

از نظر داوسون آگاهی سیاسی یک فرد دربرگیرنده طرز تلقی‌ها و ارزیابی او از مسائل خاص سیاسی و یا از شخصیت‌ها و حوادث سیاسی است (داوسون، ۱۳۸۲: ۵۰). همچنین آگاهی سیاسی را آگاهی افراد از اموری که به خرده‌نظام سیاسی مربوط می‌شود تعریف کرده‌اند (هاشمیان فر و دیگران، ۱۳۹۰: ۳۸). در ادامه تعریف فوق می‌توان اضافه کرد

آگاهی سیاسی یک فرد دربرگیرنده طرز تلقی‌ها و ارزیابی‌های او از مسائل خاص سیاسی و یا از شخصیت‌ها و حوادث سیاسی داخلی و بین‌المللی است. تصویری که خود فرد از حقوق، مسئولیت‌ها و موقعیتش در جهان سیاست دارد.

۵. موثر بر آگاهی سیاسی

در زمینه عوامل اثرگذار بر آگاهی سیاسی محققان آگاهی سیاسی را پدیده‌ای چندبعدی می‌پندارند. این بدان معنی است که عوامل متعدد در شکل‌گیری و میزان آگاهی سیاسی دانشجویان دخالت دارند. در این زمینه، پژوهش‌گران بر عواملی همچون: گرایش‌های سیاسی، فعالیت سیاسی (کاظمی، ۱۳۷۷: ۲۰۹). اجتماعی شدن سیاسی و فرایندهایی که طی آن نگرش‌ها و ترجیحات سیاسی آموخته می‌شوند (Sodaro, 2001; Roskin, 1994). اثرات نیرومند خانواده (Almond & Verba, 1963; Roskin, 1994). محیط اطلاعاتی شامل دستیابی به اطلاعات و کیفیت محیط اطلاعاتی (Page, 1992; Kuklinski, 2000; Jerit, 2003)، جنسیت (Shapiro, 1986; Hass, 2004)، سن (Butler, 1969)، سرمایه اجتماعی (Putnam, 1995)، جایگاه اجتماعی اقتصادی (Beck, 1982; Gordon, 1997; Stokes, 2000) و رسانه‌های گروهی (کاظمی، ۱۳۷۷) و Norris, 2000; Genova, 1979) تاکید دارند (به نقل از مسعودنیا، ۱۳۸۶: ۶۴). در ادامه تأثیر سن، جنس، محل سکونت، رشته، سال ورود به دانشگاه، تحصیلات و شغل پدر و مادر بر آگاهی سیاسی دانشجویان دانشگاه یاسوج سنجیده می‌شود.

۶. یافته‌های پژوهش

یافته‌های پژوهش در دو قسمت تحلیل توصیفی و تحلیل استنباطی دسته‌بندی می‌شود.

۵-۱. تحلیل توصیفی

۵-۱-۱. توزیع فراوانی پاسخ‌گویان بر حسب جنسیت

از میان مجموع پرسش‌شوندگان ۱۷۷ نفر را دانشجویان دختر و ۱۶۳ نفر را دانشجویان پسر به خود اختصاص دادند. به عبارت دیگر ۵۲ درصد از پاسخ‌دهندگان زن و ۴۷ درصد را مردان تشکیل دادند.

جدول شماره ۱: توزیع فراوانی پاسخ‌گویان بر حسب جنسیت

جنسیت	مقدار فراوانی	درصد
زن	۱۷۷	۵۲
مرد	۱۶۳	۴۷
جمع	۳۴۰	۱۰۰

۲-۱-۵. توزیع فراوانی پاسخ‌گویان بر حسب سن

کمترین سن شرکت‌کنندگان در پژوهش ۱۸ سال و بالاترین سن ۲۶ سال بود. بر این اساس شرکت‌کنندگان در سه گروه سنی طبقه‌بندی شدند. گروه سنی ۱۸ تا ۲۰ سال که ۱۲۵ نفر از پرسش‌شوندگان را شامل گردید. گروه سنی ۲۱ تا ۲۳ سال که از ۱۵۰ نفر را در بر گرفت و گروه سوم ۲۴ تا ۲۶ سال که ۶۰ نفر را شامل گردید. ۵ نفر از پاسخ‌دهندگان نیز اشاره‌ای به سن خود نکرده بودند.

جدول شماره ۲: توزیع فراوانی پاسخ‌گویان بر حسب سن

سن	مقدار فراوانی	درصد	انحراف معیار
۱۸-۲۰	۱۲۵	۳۷/۳	.۷۱۸
۲۱-۲۳	۱۵۰	۴۴/۸	
۲۴-۲۶	۶۰	۱۷/۹	
جمع	۳۳۵	۱۰۰	

۳-۱-۵. بررسی مقایسه‌ای آگاهی سیاسی دانشجویان دختر و پسر

بررسی مقایسه‌ای آگاهی سیاسی در میان دانشجویان دختر و پسر دانشگاه یاسوج نشان می‌دهد درحالی‌که آگاهی سیاسی ۲۴ نفر از مجموع ۱۷۷ خانم در سطح ضعیف قرار دارد. این نسبت برای دانشجویان پسر ۲۰ به ۱۶۲ است. همچنین در شرایطی که تعداد دانشجویان دختر در مجموع ۱۵ نفر بیش از آقایان است ولی تنها ۲۱ نفر از آنان دارای آگاهی سیاسی بالا هستند حال آنکه این تعداد برای دانشجویان پسر ۴۳ نفر است.

جدول شماره ۳: آمارهای توصیفی بررسی مقایسه‌ای آگاهی سیاسی دانشجویان دختر و پسر

جمع کل بر حسب سطح آگاهی سیاسی	جنسیت		سطح آگاهی سیاسی
	پسر	دختر	
۴۴	۲۰	۲۴	ضعیف
۲۳۱	۹۹	۱۳۲	متوسط
۶۴	۴۳	۲۱	بالا
۳۹۹	۱۶۲	۱۷۷	جمع کل

۴-۱-۵. سطح آگاهی سیاسی دانشجویان دانشگاه یاسوج

آمار جدول زیر نشان می‌دهد ۶۴/۷۱ دانشجویان دانشگاه یاسوج در سطح آگاهی سیاسی متوسط، ۱۶/۷۶ در سطح آگاهی سیاسی ضعیف و ۱۸/۵۳ از سطح آگاهی سیاسی بالایی برخوردارند. اگرچه این آمار نمی‌تواند وضعیت آگاهی سیاسی دانشجویان دانشگاه یاسوج به نسبت دانشجویان سایر دانشگاه‌ها را بسنجد اما بیانگر این است که دانشجویان دانشگاه در سطح مناسبی از آگاهی سیاسی قرار دارند.

جدول شماره ۴: آمارهای توصیفی سطح آگاهی سیاسی دانشجویان دانشگاه یاسوج

انحراف معیار	درصد	مقدار فراوانی	سطح آگاهی سیاسی
۰/۵۶۵	۱۶/۷۶	۵۷	ضعیف
	۶۴/۷۱	۲۲۰	متوسط
	۱۸/۵۳	۶۳	قوی
	۱۰۰	۳۴۰	جمع

۲-۵. تجزیه و تحلیل استنباطی

۱-۲-۵. جنسیت

یکی از متغیرهای جدی در خصوص آگاهی سیاسی در میان دانشجویان نسبت به

روابط بین‌الملل توجه به میزان آن در میان دو جنسیت زن و مرد است. از مجموع ۳۳۹ پرسش‌نامه تکمیل شده توسط دانشجویان ۱۷۷ مورد به زنان و ۱۶۲ مورد به شکلی تصادفی به مردها اختصاص پیدا کرد.

جدول شماره ۵: رابطه جنسیت و آگاهی سیاسی

Sig	t	f	انحراف معیار	میانگین	مقدار فراوانی	جنسیت
/۰۰۱	۳/۶۴	/۰۷۲	۳/۵۴	۱۱/۴۱	۱۷۷	زن
			۳/۳۶	۱۲/۷۱	۱۶۲	مرد

براساس داده‌های جدول فوق‌الذکر می‌توان گفت بین جنسیت و آگاهی سیاسی رابطه وجود دارد. بر اساس مقدار میانگین مربوط به دو جنس مردان با مقدار میانگین ۱۲/۷۱ آگاهی سیاسی بیشتری نسبت به زنان با مقدار میانگین ۱۱/۴۱ دارند. مقدار Sig = (۰/۰۱) گویای قابلیت تعمیم این رابطه و جامعه آماری و اطمینان در سطح ۹۸ درصد می‌باشد. این یافته‌ها با پژوهش‌های فونت (۲۰۰۵) و اسکافی (۱۳۸۶) مطابقت دارد. فونت در پژوهشی با عنوان «تهدید رفتار قالبی داشتن و شکاف جنسیت در آگاهی سیاسی» به این نتیجه رسید که زنان به دلیل جنسیت از میزان آگاهی سیاسی کمتری نسبت به مردان برخوردارند (Founet, 2005).

یافته‌های اسکافی نیز بر این نکته صحنه گذارد که میزان مشارکت در انتخابات، مشارکت در انجمن‌های داوطلبانه، پایگاه اجتماعی-اقتصادی پاسخ‌گو و خانواده پاسخ‌گو، پایگاه اجتماعی همسر پاسخ‌گو، ارائه کمک مالی، جو سیاسی خانواده و منطقه سکونت رابطه علی مثبت و ضعیفی با میزان آگاهی سیاسی دارند. همچنین پژوهش فوق‌تائید نمود بین دو متغیر جنسیت و آگاهی سیاسی تفاوت معناداری مشاهده می‌شود. آزمون میانگین‌ها نشان داد که آگاهی سیاسی مردان از زنان بیشتر است (اسکافی، ۱۳۸۶: ۲۶). در این خصوص تحقیقات ذیل که در مورد سنجش آگاهی سیاسی نسبت به مسائل داخلی صورت گرفته نیز قابل توجه می‌باشند:

شیبانی (۱۳۸۱): زنان نسبت به مردان آگاهی کمتری از حقوق و وظایف شهروندی خود دارند.

باقری احمدآبادی (۱۳۷۷): مردان بیش از زنان در سیاست مشارکت می‌کنند. شاکری (۱۳۸۴): زنان نسبت به مردان و متاهلین نسبت به مجردین از آگاهی کمتری برخوردارند.

افهمی (۱۳۸۲): اطلاعات سیاسی زنان کمتر از مردان بوده است. طلوعی (۱۳۷۹): پسران بیش از دختران دارای آگاهی سیاسی هستند. شاهسون (۱۳۸۰): نگرش زنان نسبت به سیاست خوش‌بینانه نیست و آن را حرفه‌ای مردانه می‌دانند.

شاهسون (۱۳۸۰): مشارکت سیاسی زنان در احزاب سیاسی به مراتب کمتر از مردان است که خود این مساله می‌تواند نتیجه بی‌توجهی و آگاهی کم آنها از مسائل سیاسی باشد.

درحالی‌که تحقیقات فوق تاثیر جنسیت بر آگاهی سیاسی را مثبت و معنادار ذکر می‌کنند باز یگر و مرادی‌زاده (۱۳۸۳) در پژوهش خود با عنوان «سنجش میزان آگاهی سیاسی دانش‌آموزان شاهد مقطع متوسطه استان لرستان» به این نتیجه رسیدند که میزان آگاهی سیاسی دختر و پسر شاهد درباره مقوله رهبری، ریاست جمهوری، قوه مقننه، قوه قضائیه، و وقایع انقلاب اسلامی تفاوت معناداری ندارد.

۲-۲-۵. سن

رابطه سن و آگاهی سیاسی متغیر بعدی بود که در پژوهش به آن پرداخته شد. تصور عادی و مورد انتظار این است که همیشه با بالا رفتن سن شاهد بالا رفتن میزان آگاهی سیاسی باشیم. زیرا شهروندان به درجه پختگی بیشتری در خصوص مسائل سیاسی دست پیدا می‌کنند و اطلاعات بیشتری نسبت به محیط سیاسی داخل و خارج از کشور خود کسب می‌نمایند. برای پی‌بردن به تاثیر این متغیر در میان دانشجویان و مجزائون آن از تعداد واحدهایی که گذرانده‌اند این رابطه مورد آزمون قرار گرفت.

جدول شماره ۶: رابطه آگاهی سیاسی و سن

Sig=۰۰۰۴	R=۰/۱۵	سن
۳۳۵		مقدار فراوانی

جدول فوق به مقدار همبستگی بین دو متغیر سن و آگاهی سیاسی اشاره دارد. بر اساس نتایج آزمون، هرچند مقدار همبستگی بین دو متغیر کم است (۰/۱۵) ولی این میزان همبستگی در سطح ۹۹ درصد معنی دار است. بنابراین براساس مقدار همبستگی و مثبت بودن آن می توان بیان نمود که میزان آگاهی سیاسی دانشجویان با بالا رفتن سن آنها افزایش می یابد. یافته های پژوهش با تحقیقات اسکافی مطابقت دارد. نام برده تایید نمود با افزایش سن میزان آگاهی بیشتر می شود. در واقع افرادی که در سنین ۱۸ تا ۳۰ سال قرار داشتند میزان آگاهی آنها از حقوق و تکالیف شهروندی بیش از سایرین بود (اسکافی، ۱۳۸۶، ۲۲). باتلر و استوکس با تاکید بر تئوری چرخه زندگی معتقدند که علاقه به فعالیت های سیاسی با توجه به سن و مسئولیت افزایش پیدا می کند (Butler & Stokes, 1969). این دیدگاه با پژوهش های جوائل و پارک (۱۹۹۹) نیز تایید شده است. در این راستا استدلال می شود که جوانان امروز همانند نسل های پیشین خود علاقه به سیاست را با افزایش سن کسب خواهند کرد. زیرا از آن پس، سیاست بیشتر با زندگی شان ارتباط پیدا خواهد کرد (Park, 1999: 20). اما نتایج سینگلتن (Singleton, 1: 1966) درخصوص آگاهی سیاسی در میان دانشجویان کالج دولتی ساوت استرن^۱ نشان می دهد در آمریکا هیچ تفاوت معناداری در آگاهی سیاسی دانشجویان بخاطر سن و طبقه یافت نشده است.

۳-۲-۵. تحصیلات مادر

با توجه به اینکه کودکان بیشترین ارتباط را در خانواده با مادران خود برقرار می کنند بررسی تاثیر تحصیلات مادر بر آگاهی سیاسی فرزندان به سوالی جدی تبدیل شد. پیش تر رفعت (۱۳۸۳) در پژوهش خود تایید کرده بود که خانواده و دوستان بر کنش فرد موثر

هستند و به‌طور خاص جهت‌گیری سیاسی خانواده بر جهت‌گیری فرزند اثر دارد. اسکافی نیز تایید نموده است که ۱۷ درصد از پرسش‌شوندگان تحقیق مزبور از جو سیاسی بالا و ۵۴ درصد از جو سیاسی متوسطی در خانواده برخوردار هستند. تنها در ۲۸ درصد افراد این جو سیاسی کم بوده است. بدین ترتیب و همان‌گونه که نویسنده اشاره می‌کند هر چه جو خانواده سیاسی تر باشد آگاهی جوانان از حقوق و تکالیف شهروندی و موضوعات داخلی و بین‌المللی بیشتر می‌شود (اسکافی، ۱۳۸۶: ۲۰). به همین منظور متغیر بعدی به این مهم اختصاص یافت. داده‌های حاصل از سنجش متغیر تحصیلات مادر و آگاهی سیاسی دانشجویان نشان می‌دهد این متغیر فاقد تاثیرگذاری بوده و با توجه به مقدار $Sig = ۰/۰۵$ این رابطه از نظر آماری معنادار نیست. بنابراین فرضیه صفر تایید می‌شود.

جدول شماره ۷: بررسی رابطه تحصیلات مادر و آگاهی سیاسی دانشجویان

میزان تحصیلات	مقدار فراوانی	میانگین	انحراف معیار	F	Sig
بی سواد	۵۸	۱۲/۲۵	۳/۷۶	۰/۸۳	۰/۵۰
ابتدایی	۷۲	۱۱/۴۴	۲/۹۳		
سیکل	۴۰	۱۱/۳۰	۳/۹۴		
دیپلم	۴۹	۱۱/۸۵	۳/۴۵		
فوق‌دیپلم و بالاتر	۳۶	۱۲/۳۰	۳/۴۵		
جمع	۲۵۵	۱۱/۸۰	۳/۴۹		

اگرچه در پژوهش حاضر ارتباط معناداری بین تحصیلات مادر و میزان آگاهی سیاسی دانشجویان به‌دست نیامد، اما امروزه به موازات انجام پژوهش‌هایی درخصوص افزایش آگاهی سیاسی در میان اقشار جامعه برنامه‌های خاصی برای ارتقاء سطح آگاهی سیاسی زنان در کشورهای مختلف در حال انجام است. علاوه براینکه زنان نیمی از جمعیت هر کشور را تشکیل می‌دهند تماس طولانی و مستمر آنها با کودکان به‌ویژه تا زمان پیش از

دانشگاه موجب گشته تا دولت‌ها از طریق آنها بکوشند بر میزان آگاهی سیاسی شهروندان خود تاثیر گذارند. برای این منظور و به‌ویژه برای زنانی که دیگر امکانی برای ادامه تحصیل ندارند، دولت اندونزی دست به برگزاری کارگاه‌های آموزشی در سطح روستاها زده است. این کارگاه‌ها به زنانی که در محیط‌های روستایی زندگی می‌کنند کمک می‌کند تا درباره موضوعات مربوط به تاثیر جنسیت در سیاست و اهمیت نمایندگان زن در شورای قانون‌گذاری و همچنین رهبری اطلاعاتی کسب نمایند. در این کارگاه‌ها ضمن ایجاد فضاهایی شاد با خواندن سرود دسته جمعی زنان مستقل، نقش زنان در سیاست، مشکلات و موانعی که پیش روی آنها به‌ویژه در بخش رسم‌ها و سنت‌های دست و پا گیر وجود دارد به همراه حقوق سیاسی اجتماعی آنها در قالب بحث و مقاله بررسی می‌گردد (Dalin & Sitoli, 2009: 2).

۴-۲-۵. تحصیلات پدر

داده‌های حاصل از سنجش متغیر تحصیلات پدر و آگاهی سیاسی دانشجویان نشان می‌دهد این متغیر فاقد تاثیرگذاری بوده و با توجه به مقدار $Sig=0/52$ این رابطه از نظر آماری معنادار نیست. بنابراین فرضیه صفر تایید می‌شود. این یافته با تحقیقات دوز و هوگس درخصوص طبقه اجتماعی و آگاهی سیاسی دانش‌آموزان انطباق دارد. دوز و هوگس (Dowse, 1971: 197) با بررسی تاثیر زمینه‌های فردی و خانوادگی دانش‌آموزان بر نگرش سیاسی آنها در آمریکا به این جمع‌بندی رسیدند که پسران در مقایسه با دختران اظهار داشته‌اند که تمایل بیشتری به مشارکت دارند (۷۱ درصد پسران و ۴۵ درصد دختران) در همین تحقیق بین طبقه اجتماعی دانش‌آموزان و میزان آگاهی سیاسی‌شان رابطه معناداری وجود نداشت (۶۵ درصد در مقابل ۶۰ درصد). پژوهش کلدی (۱۳۸۱) نیز تایید می‌نماید که بین مشارکت اجتماعی به‌عنوان یکی از نمادهای آگاهی سیاسی و شغل رابطه معناداری وجود ندارد.

جدول شماره ۸: بررسی رابطه تحصیلات پدر و آگاهی سیاسی دانشجویان

Sig	F	انحراف معیار	میانگین	مقدار فراوانی	میزان تحصیلات
۰/۵۲	۰/۷۵	۳/۷۷	۱۲/۲۳	۳۴	بی سواد
		۳/۷۸	۱۱/۳۸	۶۷	ابتدایی و راهنمایی
		۳/۱۶	۱۱/۷۹	۹۸	دیپلم و فوق دیپلم
		۳/۶۳	۱۲/۱۸	۷۵	لیسانس و فوق لیسانس
		۳/۵۲	۱۱/۸۵	۲۷۴	جمع

آگاهی سیاسی نیازمند توانایی (یعنی مهارت‌های شناختی)، انگیزه (یعنی منافع سیاسی) و فرصت (عمق پوشش رسانه‌ای) است (Nicholson, 2003: 403). پدر به‌عنوان عضوی از خانواده که بیشترین ارتباط را با محیط بیرون از خانه دارد به خوبی می‌تواند انگیزه لازم برای مشارکت سیاسی و سهیم‌شدن در سرنوشت کشور خود برای فرزندان فراهم آورد. به میزانی که آگاهی سیاسی والدین بیشتر باشد و از سطح تحصیلات بالایی برخوردار باشند توان آنها برای توضیح مسائل و پاسخ‌گویی به ابهامات فرزندان خود بیشتر خواهد بود.

۵-۲-۵. شغل مادر

فرض نیرومندی در اکثر تحقیقات مربوط به جامعه‌پذیری سیاسی وجود دارد مبنی بر اینکه پایه و اساس رفتارها و نگرش‌های سیاسی افراد، در دوران کودکی مخصوصاً در خانواده شکل می‌گیرد. براساس این فرض یادگیری‌های دوران کودکی مخصوصاً در خانواده شکل می‌گیرد. طبق این فرض یادگیری‌های دوران کودکی افراد در طول زندگی آنها باقی می‌مانند و بیشترین تاثیر را بر کنش و نگرش سیاسی افراد می‌گذارند (حسینی، ۱۳۸۹: ۶۹).

تحقیقات افرادی چون آلموند و وربا نشان می‌دهد که بین دموکراسی در خانواده و رفتار دموکراتیک در امور سیاسی-اجتماعی ارتباط وجود دارد. کودکانی که فرصت مشارکت در خانواده را داشته‌اند، در مقایسه با دیگران بیشترین احساس توانمندی و

صلاحیت سیاسی را داشته‌اند. بیشتر کودکان در سنین نسبتاً پایین ایستارهای سیاسی و الگوهای رفتاری ابتدایی ولی مشخصی را کسب می‌کنند (آلموند، ۱۳۷۷: ۵۷).

مطالعه اولیه‌ها یمن (۱۹۵۹) درباره جامعه‌پذیری سیاسی نشان داد که والدین در انتقال ارزش‌ها و دانش سیاسی به کودکان خود تاثیر زیادی دارند. با این وجود در اواخر دهه ۱۹۶۰ این یافته‌ها زیر سوال رفتند. جنینگ و نایمی (۱۹۶۸) و کانل (۱۹۷۲) اظهار داشتند که مطالعات قبلی بر روی شباهت‌ها یا عدم‌شباهت‌های ارزش‌های والدین-فرزندان نادرست می‌باشند. این تحقیقات به علت سوگیری‌هایی که در روش‌های نمونه‌گیری داشته‌اند درباره تاثیر والدین بر نگرش‌های سیاسی کودکان مبالغه کرده‌اند. همچنین اکوک و بنینگتون (۱۹۷۸) روش‌های تحقیقات اولیه را مورد انتقاد قرار دادند. آنها با تلاش برای روشن کردن تاثیر والدین بر روی جهت‌گیری‌های سیاسی فرزندان نشان دادند که در مطالعات قبلی چون از یک آیتم برای اندازه‌گیری متغیرها استفاده شده است، لذا نتایج آنها فاقد اعتبار است (Hills, 1996: 1)

در مورد نگرش‌های سیاسی تحقیقات نیوکامب تغییر نگرش سیاسی دانشجویان را متاثر از محیط دانشگاه و محیط خانواده می‌داند. برلسون و همکارانش تخمین می‌زنند که در میان بزرگسالان ۹۰ درصد از آنان که رای می‌دهند همان کاندیداهایی را برمی‌گزینند که والدین‌شان انتخاب کرده‌اند. هربرت هایمن نیز درباره سلیقه حزبی همان رابطه را بین فرزندان و والدین‌شان اظهار می‌دارد (به نقل از حسینی، ۱۳۸۹: ۷۱). بر طبق تحقیقات حسینی که بر روی ۲۷۸ تن از دانشجویان دانشگاه تهران انجام شده است از میان متغیرهای مربوط به خانواده طرح مباحث سیاسی در خانواده بیشترین تاثیر را بر جامعه‌پذیری سیاسی دانشجویان گذاشته است. بر اساس این تحقیق بین میزان سیاسی بودن خانواده و میزان علاقه دانشجویان به مسائل سیاسی و همچنین احساس اثربخشی سیاسی در بین دانشجویان رابطه مستقیم وجود دارد.

داده‌های جدول زیر بیان‌گر رابطه شغل مادر با میزان آگاهی سیاسی دانشجویان است. با توجه به داده‌ها می‌توان گفت کسانی که مادرشان شاغل است با داشتن میزان آگاهی ۱۲/۵۱، آگاهی بیشتری به نسبت دانشجویانی دارند که مادرشان خانه‌دار است. اما براساس مقدار $\text{Sig} = 0/37$ این رابطه معنادار نیست. بنابراین فرضیه صفر تایید می‌شود.

جدول شماره ۹: بررسی رابطه شغل مادر با میزان آگاهی سیاسی دانشجویان

Sig	t	انحراف معیار	میانگین	تعداد کل	وضعیت اشتغال
۰/۳۷	-۱/۱۰	۳/۵۲	۱۱/۷۹	۲۴۹	خانه دار
		۳/۱۹	۱۲/۵۱	۳۳	کارمند

۶-۲-۵. شغل پدر

شغل، درآمد و تحصیلات عناصری هستند که طبقه اجتماعی فرد را تعریف می‌کنند. تصور عمومی و غالب این است که به میزانی که افراد به طبقات بالای جامعه تعلق داشته باشند، میزان آگاهی سیاسی آنها نیز بیشتر خواهد بود. زیرا برای این گروه از افراد امکان مشارکت سیاسی بیش از سایرین فراهم است. مارجر درباره رابطه جایگاه طبقاتی با رفتار سیاسی می‌نویسد: «کسانی که در طیف بالای قشر بندی اجتماعی قرار دارند به میزان زیادی در اثربخش‌ترین فعالیت‌های سیاسی مشارکت می‌کنند. اگر طبقه را بر اساس ثروت و درآمد، موقعیت شغلی و تحصیل یا ترکیبی از این‌ها در نظر بگیریم کماکان رابطه قوی بین این متغیرها و مشارکت سیاسی دیده می‌شود.» (مارجر، ۱۹۸۱: ۲۷۲ به نقل از پناهی، ۱۳۸۶: ۳۲).

داده‌های به‌دست آمده در خصوص شغل پدر نشان می‌دهد تفاوت محسوسی بین کسانی که پدرشان دارای مشاغل دولتی هستند و کسانی که شغل آزاد دارند و یا به کشاورزی مشغول می‌باشند، وجود ندارد. بر اساس مقدار $\text{sig}=0/38$ این رابطه از نظر آماری معنادار نیست. بنابراین فرضیه صفر تایید می‌شود.

جدول شماره ۱۰: بررسی رابطه شغل پدر با میزان آگاهی سیاسی دانشجویان

Sig	F	انحراف معیار	میانگین	تعداد کل	وضعیت اشتغال
۰/۳۸	۰/۹۵	۳/۵۷	۱۱/۵۸	۱۲۹	آزاد
		۳/۴۴	۱۲/۰۶	۱۳۳	کارمند
		۳/۵۰	۱۲/۳۲	۳۷	کشاورز

اگرچه طبق یافته‌های باقری‌احمدآبادی (۱۳۷۷)، کسانی که دارای مشاغل دولتی هستند بیشتر در سیاست مشارکت می‌کنند. اما این لزوماً به معنای بالاتر بودن آگاهی سیاسی آنها نیست. همچنان که زیباکلام تأیید نمود میزان مشارکت سیاسی در بین مشاغل با منزلت پایین تا حدی بیشتر از گروه متوسط و بالا می‌باشد (زیباکلام و دیگران، ۱۳۸۹: ۴۶).

۷-۲-۵. محل سکونت

داده‌های جدول زیر اگرچه نشان می‌دهد کسانی که محل سکونت آنها شهر بوده آگاهی سیاسی بیشتری نسبت به کسانی که محل سکونت آنها روستا است دارند؛ اما با توجه به اینکه مقدار $Sig=0/69$ است این رابطه از نظر آماری معنادار نیست. بنابراین فرضیه صفر تأیید می‌شود.

جدول شماره ۱۱: بررسی رابطه محل سکونت و آگاهی سیاسی

Sig	T	انحراف معیار	میانگین	مقدار فراوانی	محل سکونت
۰/۶۹	۰/۳۹	۳/۶۲	۱۲/۰۴	۲۲۲	شهر
		۳/۳۳	۱۱/۸۸	۱۰۰	روستا

با وجود اینکه رابطه معناداری بین محل سکونت و میزان آگاهی سیاسی دانشجویان به دست نیامد، محققان محیط سیاسی را به عنوان یکی از عواملی ذکر می کنند که در کنار سایر متغیرها می تواند بر مساله آگاهی سیاسی و مشارکت آنها در انتخابات موثر باشد. استفان نیکلسون با استفاده از داده های مربوط به انتخابات ایالت کالیفرنیا بین سال های ۱۹۵۶ و ۲۰۰۰ به این نتیجه رسید که محیط سیاسی تاثیر اساسی بر آگاهی رای دهندگان دارد. تغییر در محیط اطلاعات و نه فقط تفاوت های فردی - آگاهی سیاسی اولیه شهروندان را شکل می دهد. وی در این رابطه می نویسد: «من به طور خاص فهمیدم که چرخه انتخاباتی، پوشش رسانه ای، هزینه رقابت، شخصیت رای دهنده، تعداد روزهای قبل از انتخابات و موضوعاتی که مربوط به اخلاق، آزادی های مدنی و حقوق شهروندی هستند، بر میزان آگاهی نسبت به رای دادن دخیل هستند.» (Nicholson, 2003: 403).

۸-۲-۵. رشته تحصیلی و آگاهی سیاسی

جامعه آماری پژوهش از بین دانشجویان رشته های کشاورزی، علوم پایه، فنی و مهندسی و علوم انسانی انتخاب شدند. در حقیقت بیش از آنکه تفاوت های رشته ای در میان دانشجویان دانشکده ها مد نظر باشد، مساله تفاوت رشته تحصیلی در کل مورد سوال بود تا مشخص گردد دانشجویان رشته های دانشکده علوم انسانی که شامل رشته های تاریخ، علوم سیاسی، زبان انگلیسی، ادبیات فارسی و علوم اجتماعی هستند آگاهی سیاسی بیشتری دارند یا دانشجویان دانشکده های دیگر؟ نتایج حاصله به شرح جدول ذیل به دست آمد.

جدول شماره ۱۲: رابطه آگاهی سیاسی و رشته تحصیلی

Sig	F	انحراف معیار	میانگین	تعداد فراوانی	رشته
.۰/۰۰۲	۵/۰۸	۳/۳۱	۱۲/۲۴	۱۳۳	دانشکده علوم انسانی
		۳/۴۷	۱۳/۱۳	۶۹	دانشکده فنی مهندسی
		۳/۵۴	۱۱/۳۱	۴۵	دانشکده علوم پایه
		۳/۵۵	۱۱/۱۶	۹۱	دانشکده کشاورزی
		۳/۵۰	۱۲/۰۱	۳۳۸	جمع کل

برای پی‌بردن به میزان آگاهی سیاسی دانشجویان بر حسب رشته تحصیلی آنان از آزمون F استفاده شد. نتایج آزمون F نشان می‌دهد که دانشجویان دانشکده فنی مهندسی با داشتن مقدار میانگین آگاهی سیاسی ۱۳/۱۳ بالاترین میزان آگاهی سیاسی و دانشجویان دانشکده کشاورزی با مقدار میانگین ۱۱/۱۶ کمترین میزان آگاهی سیاسی را در میان دانشجویان دانشگاه یاسوج دارند. براساس مقدار $F(5/08)$ و سطح معناداری $(Sig = 0/002)$ می‌توان گفت این مقدار تفاوت میانگین از نظر آماری تصادفی نبوده و نتایج آن قابل تعمیم به جامعه آماری است. این، یافته پژوهش سینگلتون در آمریکا که در سال ۱۹۶۶ انجام گرفت را تایید می‌کند یافته‌های وی بر روی ۴۳۹ دانشجوی کالج ساوت استورن نشان داد تفاوت‌های معناداری در آگاهی سیاسی برحسب نوع رشته‌های که دانشجویان تحصیل می‌کنند وجود دارد (Singleton, 1966).

همچنین میزان آگاهی سیاسی ۱۲/۲۴ در دانشجویان دانشکده علوم انسانی که کمتر از دانشجویان دانشکده فنی و مهندسی و بیشتر از دانشجویان دانشکده علوم پایه و کشاورزی است، نشان می‌دهد بین رشته تحصیلی و میزان آگاهی سیاسی ارتباط معنادار وجود دارد. لذا نتایجی متفاوت از پژوهش فلاح حاصل شد.

فلاح (۱۳۷۶) در پژوهش خود به این نتیجه رسیده بود که پاسخ‌گویان در کلیه زمینه‌های مختلف سیاسی از لحاظ آگاهی سیاسی در سطح متوسط قرار دارند و هیچ اختلاف معناداری بین ورودی‌های مختلف دانشگاه و فارغ‌التحصیلان آن و همچنین بین دانشکده‌های مختلف دانشگاه شاهد از لحاظ میزان آگاهی سیاسی وجود ندارد. اما براساس تحقیق پیش‌رو باید گفت علاقه دانشجویان به سیاست در یک سطح قرار ندارد. عموماً مشاهده شده که دانشجویان رشته‌های فنی مهندسی علاقه بیشتری هم به سیاست نظری و هم عملی نشان داده‌اند. آنها اشتیاق و آفری به پیگیری مسائل داخلی و خارجی و حضور در جلسات رسمی یا غیررسمی سیاسی دارند. استقلال مالی و آینده شغلی نیز به آنان کمک نموده تا محدودیتی در این عرصه برای خود قائل نباشند. اگرچه پژوهش مستقلی در این خصوص وجود ندارد، اما در توجیه این مساله حتی گاه به شکلی عامیانه ماهیت کسل‌کننده، سرد و بی‌روح این رشته‌ها نیز مورد اشاره قرار گرفته است. درحقیقت دانشجویان رشته‌های فنی و مهندسی برای فرار از خمودی و ایجاد تنوع رو به مطالعه کتاب‌های غیردرسی و روزنامه آورده و به‌طور طبیعی سطح آگاهی سیاسی آنها

افزایش پیدا می‌کند. حال آنکه دانشجویان رشته‌های دیگر رغبت چندانی برای پرداختن به مباحث سیاسی ندارند و بیشتر با دید منفی به آن می‌نگرند. نکته قابل تامل در اینجا دانشجویان رشته علوم سیاسی، علوم اجتماعی و تاریخ است. این دانشجویان با وجود اینکه به لحاظ ماهیت رشته بیشترین ارتباط و نزدیکی با مباحث سیاسی را دارند، اما عموماً محافظه‌کار بوده و از حضور یا ابراز نظر در جلسات با دستور کار سیاسی پرهیز می‌کنند.

۹-۲-۵. سال ورود به دانشگاه و آگاهی سیاسی

میزان تحصیلات در میزان دسترسی افراد به اطلاعات تاثیر گذار است. معمولاً کسانی که تحصیلات بیشتری دارند دسترسی بیشتری به اطلاعات سیاسی و آگاهی سیاسی بیشتری دارند (فاضلی و خوش‌فر، ۱۳۹۰: ۳). لذا انتظار این است که دانشجویان سال‌های دوم و سوم آگاهی سیاسی بیشتری نسبت به سال اولی‌ها و دانش‌آموخته‌ها بیش از دانشجویان سال آخری داشته باشند. در پژوهش حاضر با توجه به اینکه تعداد نمونه انتخاب شده برای سنجش به صورت کاملاً تصادفی حاصل شد توزیع متوازی براساس سال ورود به دانشگاه دانشجویان به دست نیامد. لذا به جای قرار دادن دانشجویان در ورودی‌های مجزای ۸۹، ۹۰، ۹۱ و ۹۲ آنها را برحسب طول دوره تحصیل کارشناسی که چهار سال می‌باشد به دو گروه تقسیم‌بندی نمودیم: دانشجویان دو سال اول و دانشجویان دو سال دوم. داده‌های مربوط به ارتباط سال ورود به دانشگاه و آگاهی سیاسی دانشجویان به شرح ذیل به دست آمد.

جدول شماره ۱۳: بررسی رابطه سال ورود به دانشگاه و آگاهی سیاسی

f	Sig	T	انحراف معیار	میانگین	مقدار فراوانی	سال ورودی
۱/۴۸	۰/۰۱	-۲/۴۳	۳/۶۵	۱۱/۵۳	۱۵۸	دو سال اول
			۳/۳۵	۱۲/۴۶	۱۸۰	دو سال دوم

نتایج فوق بیان‌گر این نکته می‌باشد که بین سال‌های گذرانده شده در دانشگاه و میزان آگاهی سیاسی ارتباط وجود دارد. بدین ترتیب که دانشجویانی که دو تا چهار سال در دانشگاه تحصیل کرده‌اند به نسبت کسانی که در دو سال اول دانشگاه قرار دارند

آگاهی سیاسی بالاتری دارند. براساس مقدار $F (1/48)$ و سطح معناداری ($\text{sig}=0/01$) می‌توان گفت این مقدار تفاوت میانگین از نظر آماری تصادفی نبوده و نتایج آن قابل تعمیم به جامعه آماری است. این یافته تحقیقات نیوکامب در مورد تغییر نگرش سیاسی دانشجویان که آن را متأثر از محیط دانشگاه و محیط خانواده می‌داند، تایید می‌کند (به نقل از حسینی، ۱۳۸۹: ۷۱). یافته‌های باقری احمدآبادی، (۱۳۷۷) نیز نشان می‌دهد تحصیلات بالاتر مشارکت بیشتر در سیاست را به همراه دارد. مطالعات اِفستاتیو بر روی دانش‌آموزان و پاسخ‌های آنان نیز او را به این جمع‌بندی رساند که «دانش‌آموزان سال بالایی به نسبت دانش‌آموزان جوان‌تر سطح آگاهی سیاسی بالاتری دارند». به عقیده او این یافته تعجب‌برانگیز نیست و بخشی از یک پدیده جهانی است. بی‌ثباتی‌های سیاسی و روبرویی‌های ایدئولوژیکی گذشته نه تنها در یونان بلکه در سراسر جهان احتمالاً آگاهی سیاسی دانش‌آموزان سال بالایی را تقویت نموده است (Efstathiou, 2009: 389). درحالی‌که در یونان دانش‌آموزان جوان علاقه‌ای به درگیر شدن در مسائل سیاسی ندارند. دانش‌آموزان سال بالایی معتقدند سیاست کسل‌کننده نیست بلکه سیاستمداران آن را به گونه‌ای شکل می‌دهند که این‌گونه به‌نظر برسد. از نظر آنها این امکان‌پذیر نیست که هیچ‌کس به سیاست نپردازد. بالاخره فرد یا افرادی باید به سیاست بپردازند و برای آنچه صلاح است بجنگند (Efstathiou, 2009: 388).

شاید یکی از دلایلی که حضور بیشتر در دانشگاه به بالا رفتن آگاهی سیاسی کمک می‌نماید بحث، مشارکت رودر رو با افراد هم سن و سال، مناظره‌های سیاسی و مباحث کلاسی با اساتید است که تاثیر مثبت و بیشتری بر اندیشه‌های سیاسی دانشجویان می‌گذارد. به عقیده توکا بحث با دیگران ممکن است به ما کمک نماید تا دید بازتری نسبت به موضوعات سیاسی پیدا کنیم و آگاهی بیشتری نسبت به اهمیت سیاست برای زندگی شهروندان کسب نماییم (Toka, 2006: 1). نظرسنجی صورت گرفته در مورد ۳۰۰ پرسش‌شونده در سال ۲۰۰۳ و ۲۱۲ تن در سال ۲۰۰۵ در آلمان نشان داد «مشارکت در مباحث رو در رو با افراد هم سن و سال (هم‌شان) تاثیر مثبت بسیار قابل توجهی بر افکار و اندیشه‌های سیاسی دارد. مردمی که بیشتر در مباحث سیاسی مشارکت نمودند احتمال بیشتری وجود دارد که در رای‌دهی حضور یابند. زیرا آنها به نسبت افرادی که در مباحث مشارکت نمودند اطلاعات بیشتری دارند.» (Toka, 2006: 15).

۱۰-۲-۵. معدل و آگاهی سیاسی

برخلاف آنچه که عموماً تصور می‌شود مقدار $Sig=0/511$ نشان داد که بین معدل و آگاهی سیاسی رابطه مثبت و معناداری وجود ندارد. همچنین همبستگی بین دو متغیر در سطح $0/40$ می‌باشد. لذا فرضیه صفر تایید می‌شود.

جدول شماره ۱۴: بررسی رابطه معدل و آگاهی سیاسی

Sig=0/511	R=0/40	معدل
۲۷۴		مقدار فراوانی

نتیجه

نیمی از جمعیت ایران را جوانان تشکیل می‌دهند و هر چه زمان می‌گذرد انگیزه آنان برای مشارکت سیاسی در جامعه بیشتر می‌شود. بخشی از دلیل این امر به افزایش میزان تحصیلات در میان قشر جوان، رشد طبقه متوسط در جامعه و رشد و توسعه فن‌آوری‌های اطلاعاتی و ارتباطی بازمی‌گردد. با توجه به این شرایط و آرمان‌خواهی و تحرک موجود در جوانان شناخت میزان آگاهی سیاسی آنها درباره موضوعات روابط بین‌الملل امری ضروری می‌نماید. بر این اساس پژوهش حاضر به سنجش این مساله در میان دانشجویان دانشگاه یاسوج به‌عنوان بخشی از نیروی جوان در کشور پرداخت. نتایج تحقیق نشان داد که بین جنسیت و سن (به‌عنوان ویژگی‌های فردی) و رشته تحصیلی و تعداد واحد گذرانده (به‌عنوان ویژگی‌های آموزشی) با آگاهی سیاسی دانشجویان ارتباط مثبت و معنادار وجود دارد. بدین صورت که آگاهی سیاسی دانشجویان پسر بیش از دانشجویان دختر بود و با افزایش سن میزان آگاهی سیاسی افزایش پیدا نمود. همچنین دانشجویان دانشکده فنی و مهندسی بیشترین میزان آگاهی سیاسی و دانشجویان رشته کشاورزی کمترین آگاهی سیاسی را داشتند. در تبیین این مساله بیش از هر چیز به علاقه دانشجویان رشته‌های فنی به سیاست، پیگیری روزمره تحولات سیاسی و مشارکت بیشتر آنها در فعالیت‌های سیاسی اشاره گردید. یافته‌های پژوهش نشان داد بین ویژگی‌های خانواده دانشجویان (درآمد، تحصیلات والدین، شغل والدین و شرایط سکونت) با آگاهی سیاسی دانشجویان ارتباط

معناداری وجود ندارد. بنابراین فرضیه صفر تایید گردید. همچنین پژوهش میزان آگاهی سیاسی دانشجویان دانشگاه یاسوج را در سطح متوسط ارزیابی نمود. در نهایت با توجه به اینکه آگاهی سیاسی می‌تواند به افزایش میهن‌دوستی، افزایش مشروعیت نظام و افزایش حمایت از تصمیمات نظام در مباحث بین‌المللی منجر شود پیشنهاد می‌گردد روسای دانشگاه‌ها در جهت تقویت آگاهی سیاسی دانشجویان برنامه‌های مناسب در نظر بگیرند. *

کتابنامه

منابع فارسی

پایگاه اطلاع‌رسانی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری. (۱۳۹۳). *آمار دانشجویان کشور در سال تحصیلی ۹۳-۹۲*. بازیابی شده از: www.msrt.ir/fa/news، (دسترسی ۱۳۹۵، ۲۵ تیر).

آلموند، گابریل و پاول جی بینگهام. (۱۳۷۷). *چارچوب نظری برای بررسی سیاست تطبیقی*. ترجمه علیرضا طیب. تهران: مرکز آموزش مدیریت دولتی.

اسکافی، مریم. (۱۳۸۶). «بررسی میزان آگاهی جوانان از حقوق و تکالیف شهروندی و عوامل موثر بر آن در شهر مشهد»، *مجله علوم اجتماعی* دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد، بهار و تابستان، صص ۱-۳۳.

امام‌جمعه‌زاده، سیدجواد و دیگران. (۱۳۸۹). «بررسی رابطه دینداری و مشارکت سیاسی دانشجویان دانشگاه اصفهان»، *پژوهشنامه علوم سیاسی*، ۶ (۱). صص ۷-۳۴

افهمی، بنفشه. (۱۳۸۲). «بررسی نگرش و رفتار سیاسی نوجوانان و جوانان شهر مشهد». *پایان‌نامه دکتری*. دانشگاه فردوسی مشهد.

بازیگر، قدرت‌الله و سهراب مرادی‌زاده. (۱۳۸۳). *سنجش میزان آگاهی سیاسی دانش‌آموزان شاهد مقطع متوسطه استان لرستان*. بازیابی شده از: <http://navideshahed.com/fa/B3%D8%37879/news>، (دسترسی ۱۳۹۵، ۲۵ تیرماه).

باقری‌احمدآبادی، محمدرضا. (۱۳۷۷). «عوامل موثر بر مشارکت سیاسی جوانان: مورد مطالعه شهر شیراز». *پایان‌نامه کارشناسی ارشد*. دانشکده علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز.

پناهی، محمدحسین. (۱۳۸۶). *جامعه‌شناسی مشارکت سیاسی زنان*. تهران: انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی.

حسینی، سیدحسین، محمد میرزایی ملکیان و زهره توکلی. (۱۳۸۹)، «بررسی تاثیر خانواده بر جامعه‌پذیری سیاسی: مطالعه موردی دانشجویان دانشگاه تهران»، **مجله جامعه‌شناسی مطالعات جوانان**، ۱ (۱). صص ۶۷-۸۲.

داوسون، ریچارد و دیگران. (۱۳۸۲). **جامعه‌شناسی سیاسی**. ترجمه مهدی جواهری‌فر. تهران: نشر لاجورد. رفعت‌برزشی، مصطفی. (۱۳۸۳). «بررسی عوامل موثر بر میزان آگاهی و جهت‌گیری سیاسی دانش‌آموزان شاهد دبیرستان‌های شاهد شهر مشهد». **پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد**. دانشگاه مشهد.

زیباکلام، صادق، حسین اصبعی و داوود افشاری. (۱۳۸۹). «تاثیر پایگاه اجتماعی اقتصادی بر مشارکت سیاسی: مطالعه موردی شهرستان دشتستان»، **فصلنامه مطالعات سیاسی**، ۳ (۹)، صص ۳۱-۴۹.

سازمان ملی جوانان. (۱۳۸۴). برنامه توسعه و ارتقای مشارکت جوانان به نقل از سردارنیا، خلیل‌الله، (۱۳۹۰). «ضرورت مشارکت سیاسی نسل سوم جوانان در ایران: نقد تشکلهای مشارکتی و پیشنهاد مدل کارآمد»، **مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی**، ۴۱ (۲)، صص ۱۹۵-۱۷۹. شیبانی، ملیحه. (۱۳۸۴). «شهروندی و مشارکت سیاسی در نظام رفاه و تامین اجتماعی»، **فصلنامه حقوق تامین اجتماعی**، ۱ (۱).

..... (۱۳۸۱). «تحلیلی جامعه‌شناختی از وضعیت شهروندی در لرستان»، **مجله جامعه‌شناسی ایران**، ۲ (۴). صص ۸۰-۶۰.

شاکری، حمید. (۱۳۸۴). «بررسی میزان آگاهی دانشجویان دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد از گفتگوی تمدن‌ها». **پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد**. دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد

شاهسون، پریچهر. (۱۳۸۰). «بررسی مقایسه‌ای مشارکت زنان در امور مدنی-سیاسی کشورهای مختلف»، **مجله اطلاعات سیاسی-اقتصادی**، (۱۶۳-۱۶۴)، صص ۱۶۵-۱۵۶.

طلوعی، علی. (۱۳۷۹). «جامعه‌پذیری سیاسی جوانان با تاکید بر نقش تلویزیون». **پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد**. دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد.

فلاح، مجید. (۱۳۷۶). «بررسی میزان آگاهی سیاسی دانشجویان دانشگاه شاهد». **پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد**. دانشکده علوم انسانی دانشگاه شاهد.

فاضلی، محمد و غلامرضا خوش‌فر. (۱۳۹۰). «مشارکت سیاسی در استان گلستان»، **مجله مطالعات اجتماعی ایران**، ۳ (۱۱). صص ۱-۱۲.

- فیرحی، داوود. (۱۳۷۷). «مفهوم مشارکت سیاسی»، *فصلنامه علوم سیاسی*، ۱ (۱). صص ۲۰-۱.
- قلی‌پور، آرین. (۱۳۸۴). *ا‌هن‌امزاسد و اهدالهنذ تهران*: سمت.
- کلدی، علیرضا. (۱۳۸۱). «بررسی نگرش شهروندان از مشارکت در مدیریت شهری»، *فصلنامه جمعیت*، سازمان هلال احمر، ۴۲. صص ۲۰-۱.
- مسعودنیا، ابراهیم. (۱۳۸۶). «مقایسه آگاهی سیاسی دانش‌آموزان شاهد و غیرشاهد دوره دبیرستان در استان اصفهان»، *فصلنامه تعلیم و تربیت*، ۲۴ (۲). صص ۷۸-۵۹.
- مسعودنیا، حسین، گل‌مراد مرادی و نجات محمدی‌فر. (۱۳۸۸). «تاثیر آگاهی سیاسی دانشجویان بر تغییر نگرش آنها نسبت به مشروعیت نظام سیاسی بر اساس نظریه وبر: مورد مطالعه دانشگاه اصفهان»، *پژوهشنامه علوم سیاسی*، ۴ (۴). صص ۲۳۰-۲۰۱.
- هاشمیان‌فر، سیدعلی، مینا جلالی و سیدضیاء هاشمی. (۱۳۹۰). «تاملی بر چیستی غرور ملی و برخی عوامل موثر بر آن: مورد مطالعه شهر اصفهان»، *دانش‌نامه علوم اجتماعی*، ۳ (۱). صص ۲۳-۵۰.

منابع انگلیسی

- Almond, G and Verba, S. (1963). *The Civic Culture: Political Attitudes and Democracy in Five Nation Princeton*. N.J, Princeton University Press.
- Alwin, D. F and Scott, J. (1996). Attitude Change: Its Measurement and Interpretation Using Lonitudinal Survey. in Taylor, B and K. (eds) *Undrstanding Change in Social Attitudes*. Aldershot, Dartmouth
- Beck, P. A and Jennings, M. K.(1982). Pathways to Participation. *The American Political Science Review*, 76 (1), pp. 94-108.
- Bennet, S. (1989). Trends in American Political Information 1967-1987. *American Politics Quarterly*, 17 (4), pp. 422-435.
- Butler, d and Stokes, D. (1969). *Political Change in Britain*. London, Macmillan.
- Dalam. T , and Sitoli, G. (2009). Raising Women's Political Awareness, *JASS_ Southeast Asia*. Nias Island, North Sumatra, Indonesia, pp. 1-7.
- Delli-Carpini, M.X & Keeter, S. (1996). *What American Know about Politica & Why it Matters*. New Haven: Yeal University.
- Dowse, R. E and Hughes, J. A. (1971). Girl, Boy and Politics. *British Journal of Sociology*, 22, pp. 197-209.
- Easton, D. (1965). A Framework for Political Onformation 1967-1987., *American Politics Quarterly*, 17 (4), pp. 422-435.
- Efstathiou, I. (2009). Enhancing Studies Critical Awareness in a Second Chance School

- in Greece: Reality or Wishful Thinking?. *Journal for Critical Education Policy Studies*, 7 (1), pp. 382-405.
- Fount, M. (2005). Stereotype Threat and the Gender Gap in Political Knowledge. *Paper Presented at the 2005 Rice Undergraduate, Conference*, Houston, Texas.
- Genova, B and Greenberge, N. (1979). Internets in News and the Knowledge Gap, *Public Opinion Quarterly*, 43, pp. 79-91
- Hass, L and C. J. Wilson. (2004). Comparing the Gap: A Cross National Analysis of Attitudinal Dereferences between Men Women. *Presented at the 2004 Southern Political Science Association's Annual Meeting*. New Orleans, Louisiana.
- Hills, B. (1996). Intergenerational Congruency. *Journal of Family Issues*, 17 (2), pp. 227-248.
- Jerit, J. & Barabas, J. (2003). The Debate over Social Security Reform and Citizen Knowledge. *Annual Meeting of Midwest Political Science Association*, Chicago.
- Kimberlee, R. (1998). Politically Apathetic Youth: A New Generation? *Renewal*, 6 (2), pp. 87-90.
- Kuklinski, J. H, Qurick, P. J, Jerit, J, Schweider, D & Rich, R. (2000). Misinformation and the Currency of Citizenship, *Journal of Politics*, 62, pp. 790-819.
- Nicholson, S. P. (2003). The Political Environment and Ballot Proposition Awareness. *American Journal of Political Science*, 47 (3) , pp. 403-410.
- Norris, P. (2000). *A virtuous Circle: Political Communications in Post Industrial Societies*. Cambridge University Press.
- (2000). *A Virtuous Circle: Political Communications in Post –Industrial Societies*. Cambridge University Press.
- Page, B. L & Shapiro, R. Y. (1992). *The Rational Public: Fifty Tears of Trends in American's Policy Preferences*. Chicago: University of Chicago Press.
- Park, A. (1999). Young People and Political Apathy, in Jowell. R, Curticw. J, Park and Thomsin, K. (ed), *British Social Attitudes*, 16th Report, Aldershot, Dartmouth.
- Putnam, R. D. (1995). Bowling along: America's Declining Social Capital. *Journal of Democracy*, 6, pp. 65-78.
- Roskin. M. G, Cord. R. L, Medeirso. J. A & Jones, W. S. (1994). *Political Sciences: An Introduction*. Princeton: Prentice Hall International.
- Shapiro. R. S & Mhajan. H. (1986). Gender Differences in Policy Preferences: A Summary of Trends from the 1960s to the 1980s. *The Public Opinion Quarterly*, 50 (1), pp. 42-61.

- Singleton, J. A. (1966). *Political awareness among students of Southeastern State College*. USA. Southeastern State College: Durant.
- Sodaro, M, Collinwo. D. W, Dickson. B. J, Klesner. J. L & Sick, T. D. (2001). *Comparative Politics: A Global Introduction*. New York: McGraw-Hill Press.
- Stokes, S. C. (2000). Rethinking Clientalism. *Paper Presented at the XXII International Congress of the Latin America Studies Association*.
- Taubeneck, E. (2009). *The internet and public political awareness*. Available at: <http://dspace.wrlc.org/dspace/bitstream/1961/4829/1/Erik%20Taubeneck,%202007F.pdf>
- The Current State of Political Awareness in the U.S.* available at: <http://www.squidoo.com/political-iq> last accessed, (accessed on 2011 march 15).
- Toka, G. (2006). The Function of Political Discussion and its Impact on Political Awareness: A Research Note. *Prepares for the Workshop on The Role of Political Discussion in Modern Democracies in a Comparative Perspective*. at the 2006 EPCR Joint Sessions of Workshops in Nicosia.
- Turner, B. S. (2000). Islam Civil Society on Citizenship: Reflection on the Sociology of Citizenship and Islamic Studies, in N. A Butenschon et al Ed, *Citizenship and the State in the Middle East*. Syracuse University Press.

